

بحران سوریه و دخالت قدرتهای بیگانه

امیر ساجدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 1392/07/21 - تاریخ پذیرش 1392/09/24)

چکیده

اکثر ملت‌های ناحیه خاورمیانه در یک دوره نسبتاً طولانی از برخی مزایای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی بی بهره و محروم بوده‌اند. ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه برای سالیان دراز بصورت نظام پادشاهی با گرایشات قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی بوده که رهبران ناحیه از این گرایشات بعنوان ابزار کشورداری برای بقا سیستم سیاسی خود استفاده کرده و می‌کنند. اما این گونه سیستم‌ها تنها منافع یک گروه خاص از جامعه را مد نظر گرفته و سایر طبقات و گروه‌های جامعه را از مشارکت سیاسی و بهره اقتصادی تا حدود زیادی محروم می‌سازند. به سبب اینگونه محرومیت‌ها و با گسترش تکنولوژی و تبادل ارتباطات و کسب آگاهی‌های نسبی از حقوق مدنی و آزادی‌های اقتصادی - فرهنگی دیگر جوامع، دولت‌های منطقه خاورمیانه با نداشتن مطالبات و خواسته‌های مردم مواجه گردیده‌اند. خواسته‌های مردم خاورمیانه تغییر بنیادین یا اصلاحات در ساختار سیاسی، اجتماعی و افزایش مشارکت مدنی و بهبود وضعیت اقتصادی بوده که عدم پاسخی گویا صحیح و کارآمد به این مطالبات، منجر به اعتراضات و ناآرامی‌های چند سال اخیر در منطقه گشته است.

اعتراضات مردم کشور سوریه و بحران ناشی از آن، نسبت به دیگر بحران های صورت گرفته در دیگر کشورهای خاورمیانه ای، یک دوره طولانی تری را طی می کند و علت آن را می توان در مقاومت حکومت سوریه و دخالت برخی از قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در بحران این کشور دانست. مداخله قدرتهای بیگانه در بحران سوریه به سبب موقعیت حساس جغرافیایی و استراتژیکی سوریه بوده که منافع هر یک از بازیگران تاثیر گذار در تحولات سوریه را دربر دارد.

واژگان کلیدی: محرومیت، پرخاشگری، مطالبات، اعتراضات، اقتدارگرایی، قدرتهای بیگانه.

مقدمه

مشکلات و مطالبات ملت های خاورمیانه بیانگر دغدغه ها و معضلات جدی نه تنها دولت های خاورمیانه است بلکه باعث نگرانی های فراوان دولت های دیگر مناطق نیز شده است. ما در سطوح آکادمیک بصورت سطحی از این مشکلات و مطالبات مردم منطقه خاورمیانه رد می شویم در حالی که پرداختن به آنها بطور جدی می تواند راهکار های صحیح و مناسب تری برای حل برخی از این معضلات خاورمیانه ای در پیش روی ما قرار دهد. پرسش های زیاد و متعددی در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه وجود دارد ولی پرسش اصلی علت و چرایی قیام های ملت خاورمیانه به خصوص جنبش ملت سوریه است. فرضیه مقاله حاضر با توجه به رویدادهای گذشته و حال حاضر در منطقه خاورمیانه به خصوص در سوریه بنا شده که انباشت مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اکثر مردم سوریه باعث بحران جدی برای دولت سوریه شده است. نوشتار حاضر با تمرکز بر تحولات صورت گرفته در منطقه خاورمیانه به خصوص در کشور سوریه سعی دارد بدون سمت و سوی خاصی و بر اساس واقع گرایی به چرایی قیام های مردمی خاورمیانه پاسخ دهد. پاسخ به این چرایی ها در انباشته شدن محرومیت های مختلفی است که در طول سالیان دراز از جانب حکومت های ناحیه برملت های منطقه تحمیل گشته و همراه با عوامل بیرونی به مرحله انفجار رسیده است. برای درک بهتر از اعتراضات مردم سوریه به بررسی نابرابریهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود در این کشور پرداخته و نشان داده می شود که عوامل منجر به اعتراضات (خشونت آمیز و غیر خشونت آمیز) همانا در محرومیت های نسبی است که در طول زمامداری حکومت های مختلف اقتدارگرای سوریه بر این ملت تحمیل گردیده است. در این مقاله سعی شده تا با استفاده و بهره گیری از یک یا ترکیب چند نظریه مناسب به تحلیل درست تری از چرایی این وضعیت

بوجود آمده پرداخته شود تا نه تنها ما را بهتر راهنمایی بلکه تا حدی به واقعیت نزدیکتر سازد و ما درک صحیح تری از تحولات بوجود آمده پیدا نماییم. در راستای شناسایی بحران سوریه از ترکیب دو نظریه محرومیت نسبی و پرخاشگری استفاده نموده ایم تا ریشه های بحران را شناسائی و درک صحیحی نسبت به بحران سوریه بدست آوریم.

چارچوب نظری

تئوری محرومیت نسبی برای تبیین منشاء بحرانهای اقتصادی، سیاسی - اجتماعی بکار گرفته می شود. محرومیت بمعنای شرایط نابرابری است که برای اجزای یک جامعه بوجود آمده است. یعنی اینکه بخش هایی از یک جامعه در مقابل دیگر بخش و یا بخش ها از امتیازات کمتری برخوردارند و یا بطور کلی از امتیازات محرومند. در اینصورت بخش های محروم احساس سرخوردگی و محرومیت نموده و این احساس محرومیت منشاء رفتارهای اعتراضی و گاه همراه با خشونت می باشد. در واقع می توان گفت محرومیت نسبی یک وضعیت ذهنی و روانی است که تحت تاثیر اختلاف درک شده میان دو متغیر دیگر یعنی انتظارات ارزشی (خواسته های افراد) و توانایی های ارزشی (داشته های افراد) قرار دارد. محرومیت اجتماعی - فرهنگی در کسب منزلت، مشارکت در گروه های مختلف غیر سیاسی جامعه و اعتماد و اطمینان به یکدیگر از دیگر متغیرهایی است که در نظریه محرومیت نسبی جای گرفته است. حال اگر آن دسته از مناصب دولتی و نظامی سطح بالا را که برای جمعیت زیادی محروم کرده اند را به این محرومیت ها اضافه نماییم، اعتراضات، پرخاشگریها و شورشهای بیشتری را در این جوامع مشاهده خواهیم نمود. در نظام های مدرن کارکرد دولتها در راستای کاستن از محرومیت ها و تامین رفاه کل طبقات جامعه است. در سیستم های سنتی اقتدارگرا نه تنها کاستن از محرومیت ها را در وظایف ساختاری خود به درستی تعریف ننموده اند بلکه ضعف مدیریتی آنها باعث محرومیت قشرهای مختلف جامعه شده و

خود این دولتها تبدیل به مهمترین عامل محرومیت می گردند.

بسیاری از اندیشمندان نظریه محرومیت - پرخاشگری (خشونت) سعی نموده اند تا از سطح پرخاشگری فردی گذشته و به سطح اجتماعی آن بپردازند و بیشتر اجتماعی شدن پرخاشگری را مورد بررسی قرار دهند. آنها اظهار می دارند که وجود ناکامی های گسترده ریشه بسیاری از منازعات اجتماعی است. آنها همچنین معتقدند زمانیکه پرخاشگری صورت می گیرد ممکن است که از هدف اصلی خود منحرف گردد و یا تغییر شکل دهد و یا به تعویق افتد و یا به نحو دیگری تغییر یابد. خشونتی که حادث می شود می تواند پاسخی در مقابل محرومیتی باشد که از طرف نظام در قدرت تحمیل و یا بر اثر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوجود آمده است. بروز اعتراض اولین مرحله و سپس نارضایتی سیاسی و نهایتاً به عمل خشونت آمیز علیه بازیگران و یا نظام حاکم تبدیل می شود. زمانیکه حکام سیاسی و یا کل نظام سیاسی از نظر مردم عامل محرومیت شناخته شوند آنگاه خشونت جمعی شکل سیاسی گرفته و پرخاشگری منبعث از سرخوردگی معطوف به ضربه زدن علیه منبع محرومیت می شود. (سام دلیری، 1382، 25-814)

اعتراضات ملت های خاورمیانه

اکثر نظام های سیاسی خاورمیانه غیر دمکراتیک بوده که برای ادامه حکومت های خود با شعار به خطر افتادن استقلال، امنیت ملی و نفوذ خارجی و یا اجرای شریعت، ملتها را از آزادی های مدنی و سیاسی منع کرده و در برخی از کشورها با "قانون شرایط اضطراری" وضع موجود خود را توجیه می نمایند. رویدادها و قیام های مردم خاورمیانه که به "بهار عربی" یا "بیداری اسلامی" (بذر افکن و جاودانی مقدم، 1391، 295-336) مشهور گردیده از سال 1389 (2010 میلادی) شروع و مهمترین رویدادهای چند سال اخیر در محیط بین الملل به شمار می آیند و به کانون توجهات

بین‌المللی تبدیل گشته است. جرقه این قیام‌ها در شمال آفریقا در کشور تونس در سال 2010 زده شد و به سرعت به مصر، لیبی، یمن، سوریه و بحرین و چند کشور دیگر کشیده شد. در برخی از این کشورها مانند تونس، مصر، لیبی و یمن نظام‌های دیکتاتوری دمینو وار به زیر کشیده شده‌اند و در برخی دیگر قیام‌ها هنوز در جریان می‌باشند. این قیام‌ها توجه بسیاری از تحلیلگران روابط بین‌الملل را به خود معطوف نموده و این تحلیلگران درصدد واکاوی علل وقوع این تحولات اخیر هستند.

بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل اعتقاد دارند که ریشه و عوامل تحولات صورت گرفته در کشورهای مختلف خاورمیانه تقریباً مشابهی باشد. علل بروز قیام‌های مردمی در ناحیه خاورمیانه شامل طیف گسترده‌ای از محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی-اجتماعی است. تبعیض، فقر، فساد، توزیع ناعادلانه ثروت، عدم برخورداری از امکانات رفاهی و معیشتی در کنار نبود آزادیهای اجتماعی و مدنی، سرکوب و خفقان سیاسی در نظام‌های بسته سیاسی و ناکارآمدی دولتهای ناحیه از مهمترین عوامل تاثیرگذار در قیام‌های مردمی کشورهای خاورمیانه بوده که منجر به سرنگونی برخی از حکام مستبد و خودکامه منطقه گشته است. در اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه علی‌رغم افزایش ثروت و رشد اقتصادی، فقط یک طبقه خاص یا بخش محدودی از رشد اقتصادی بهره‌مند گشته و اکثریت مردم جامعه در این کشورها نه تنها از این وضعیت بهره‌مند نگشته‌اند بلکه فقیرتر شده، بطوریکه زندگی برای آنها سخت‌تر از گذشته شده است. علت عدم رشد اقتصادی اکثریت مردم این ناحیه را می‌بایستی در سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد این کشورها و وجود رانت‌ها و انحصاراتی دانست که فقط بخش نزدیک به جناح حاکم از آن سود می‌بردند. بسیاری از طرح‌های دولتی در اختیار وابستگان و یا نهادهای وابسته به دولت قرار می‌گرفت و بعلت نبود دستگاههای نظارتی مستقل و قدرتمند و عدم شفافیت‌های مالی و اقتصادی تاثیر بسزائی در ایجاد محرومیت و ازدیاد فاصله طبقاتی بر جای گذاشته است.

تا قبل از قرن بیست و یکم اکثر رسانه های جمعی در کنترل دولتهای اقتدارگرای ناحیه خاورمیانه قرار داشتند ولی با وقوع انقلاب تکنولوژی و پدیدار شدن عصر ارتباطات این انحصار از دست دولتهای منطقه خارج گردید و بسیاری از مردم از بی عدالتی ها و ناکارآمدی حکومتهای سیاسی بسته خود از راه ارتباطی شبکه های اجتماعی مجازی تا حدودی به آگاهی رسیده اند. انباشت بی عدالتی های اقتصادی در تونس طی سالیان متمادی سرانجام با یک جرقه (خودسوزی یک جوان فقیر، محمد ال بوعزیزی) در آذر سال 1389 تبدیل به آتشی گردید که حکومت تونس را شعله ور و در مدت کوتاهی آنرا سرنگون ساخت. نقش تکنولوژی و شبکه های مجازی مانند فیس بوک و تویتر که در انحصار دولت قرار نداشتند در سرنگونی بن علی (دیکتاتور تونس) بسیار حائز اهمیت بود.

پس از تونس نوبت به مصر رسید و در مدت چند ماه نا آرامی ها سراسر مصر را فرا گرفت که نقش شبکه های مجازی مانند تویتر و فیس بوک در آگاهی مردم مصر بسیار مهم بود. ریشه این اعتراضات همانند اعتراضات مردم تونس در محرومیت های نسبی در بخش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهفته بود. نبود احزاب سیاسی مستقل و آزاد، اعلام شرایط اضطراری، وجود جو امنیتی در مصر به همراه انباشت مطالبات سیاسی و اقتصادی ملت مصر تبدیل به اعتراضات گسترده بر علیه حکومت حسنی مبارک گردید. ادامه مخالفت ها با نظام اقتدارگرای مصر، قدرت حسنی مبارک را به اندازه ای تضعیف نمود که حتی متحدان غربی آن بخصوص امریکا تلاشی برای نجات او انجام ندادند و راهی جز کناره گیری برای او باقی نماند. بدین ترتیب پس از چند ماه مقاومت سرانجام در بهمن 1389 این حکومت مستبد که مدت سه دهه بر مصر حکومت کرده بود به زیر کشانده شد.

پس از سرنگونی مبارک و بدنبال قیام های مردم تونس و مصر نوبت به مردم لیبی رسید. مردم لیبی نیز با الهام گرفتن از حرکت های مردمی تونس و مصر، اعتراضات و

مخالفت ها را بر علیه حکومت استبدای 40 ساله سرهنگ معمر محمد قذافی نمایان و تشدید نمودند. عوامل ناآرامی ها که منجر به اعتراضات مردم لیبی شد بیشتر در محرومیت ها و ناعدالتی های سیاسی - اجتماعی دیده می شد تا مسائل اقتصادی. چرا که لیبی یک کشور صادرکننده نفت بود و با در اختیار داشتن درآمد های نفتی توزیع بخش یا آزاد بین مردم ملیبیا عتقدیده بود تا ملت لیبی به اندازه مردم تونس و مصر در فقر اقتصادی زیادی قرار نگیرند. وجود قبایل مختلف در لیبی با مطالبات سیاسی - اجتماعی که طی سالهای متمادی از آن محروم گشته بودند به همراه موج دموکراسی خواهی در ناحیه خاورمیانه بر شدت اعتراضات و مخالفت های مردمی افزود. ولی رهبر لیبی، قذافی که بمدت چهار دهه قدرت را در اختیار داشت، حاضر به کناره گیری و واگذاری قدرت به مردم لیبی نگردید و با توسل به نیروی نظامی وابسته خود با شدت بیشتر در صدد مقابله با معترضین برآمد و لیبی را به جنگ داخلی فرو برد. طولانی شدن درگیری ها و شدت عمل قذافی در برابر مردم لیبی باعث گردید تا مجامع بین المللی در صدد کمک به مردم لیبی برآیند. با تصویب قطعنامه ای در شورای امنیت و ایجاد "منطقه پرواز ممنوعه" و کمک های نیروهای ناتو به معترضین و مخالفین دولت لیبی، باعث گردید در 28 مهر 1390 حکومت استبدای قذافی سقوط نماید.

اعتراضات مردم یمن بر علیه حکومت دیکتاتوری علی عبدالله صالح را نیز می توان در محرومیت های نسبی اقتصادی - سیاسی که بر مردم این کشور طی 34 سال در حکومت استبدای صالح حواری برآمد، مورد بررسی قرار داد. یمن یکی از فقیرترین کشورهای عربی خاورمیانه و دارای فاصله طبقاتی زیادی بین اکثریت مردم و طبقه حاکم و وابستگانش نه تنها از محرومیت نسبی در بخش اقتصادی و سیاسی رنج می برد بلکه از ناهنجاریهای اجتماعی و نبود یک امنیت نسبی هم دچار مشکل گشته بوده اند. مردم یمن علت این مشکلات را در حکومت دیکتاتوری علی صالح که وابسته به قدرت های بیگانه بود می دیدند. بسیاری از گروه های مخالف غرب (مانند القاعده) که یمن را امن

تر از دیگر نقاط خاورمیانه تصور می کردند، با شروع اعتراضات ملت یمن و با بدست آوردن سلاح های بیشتر، بر شدت تهدیدات و عملیات نظامی خود علیه غرب و کشورهای همسایه یمن افزودند. با بالا گرفتن ناآرامی ها در یمن سرانجام دولت صالح در 14 خرداد سال 1390 مجبور به کناره گیری و فرار از کشور شد.

محرومیت ها و ناکارآمدیهای ملتهای خاورمیانه تنها به این چهار کشور استبدادی خاورمیانه ای محدود نشده و قیام های مردمی در برخی دیگر کشورهای ناحیه از جمله بحرین در جریان است. گرچه کشور بحرین از نظر اقتصادی متفاوت با مصر و یمن می باشد ولی از نظر محرومیت های سیاسی و اجتماعی همانند آنهاست. شیعیان بحرین با وجود اکثریت جمعیت از زمان استقلال این کشور 1350 (1971) تا به امروز قادر به کسب مناصب حکومتی بالا نبوده و از نظر شهروندی جزء شهروندان درجه دو محسوب گشته اند. حکومت اقتدارگرای سنی مذهب شیخ سلمان بن احمد آل خلیفه بواسطه سیستم رانتی که در کشور بوجود آورده باعث گردیده تا گروه شیعیان نه تنها از برابری اجتماعی و عدالت اقتصادی بدور بمانند بلکه در مسائل سیاسی کشور هم محروم شوند. حکومت بحرین بارها اعلام نموده که اصلاحات اساسی در بحرین صورت خواهد داد. اما از آنجاییکه شیخ آل خلیفه، حاکم بحرین، حاضر به کناره گیری و یا مشارکت با گروه شیعیان در امور سیاسی کشور نشده، بر اعتراضات مردمی در این کشور افزوده شد تا جائیکه دولت آل خلیفه مجبور گشت از نیروهای نظامی - امنیتی حکومت استبدادی همسایه خود (عربستان سعودی) کمک گیرد. گرچه حکومت آل خلیفه توانسته با کمک نیروهای نظامی عربستان و حمایت امریکا تا حدودی از دامنه اعتراضات شیعیان بحرین بکاهد ولی در دراز مدت امکان خاموش کردن کامل اعتراضات مردم بحرین را نخواهد داشت چراکه وجود محرومیت های نسبی در امور سیاسی و اجتماعی در طول سالیان دراز در خصوص یک بخش عظیم از مردم بحرین منجر به ظهور اعتراضات مجدد خواهد شد.

بحران سوریه

در دهه 60 میلادی قرن بیستم، بر اساس عقیده اقتصاد سوسیالیستی حزب بعث بسیاری از موسسات ملی اعلام شدند و سیاست اقتصادی به نوعی طراحی شده بود تا مناطق محروم و طبقات ضعیف جامعه را متحول نماید. اصلاحات نظام مالکیت زمین در سوریه موجب گردید تا برخی از بعضی های سوریه تحت رهبری علویان زمین های بزرگ متعلق به مالکان و تجار سنی را به تصرف خود در آورند. این گونه تحولات اقتصادی که شکاف اقتصادی بین علویان و سنی ها را تغییر می داد موجب رنجش جامعه اهل تسنن گشته بود. آغاز حکومت اسد همراه با سیاست آزاد سازی اقتصاد سوریه و تشویق بخش خصوصی و سرمایه گذاری های خارجی بود. بدنبال افزایش قیمت نفت بعد از جنگ 1352 (1973)، فعالیت های اقتصادی و طرح های عمرانی در سوریه گسترش یافت.

اما در دهه 80 میلادی بر اثر کاهش بارندگی و قطع کمک های مالی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس (بدلیل حمایت سوریه از حکومت شیعی ایران در جنگ عراق و ایران) اقتصاد سوریه دچار بحران گشت. سرمایه داران و تجار سنی خواستار مشارکت کامل در مسائل اقتصادی سوریه شدند ولی بسیاری از بازرگانان سنی مذهب خیلی زود دریافتند که پیشرفت بیشتر آنها در کنار شرکای علوی می تواند میسر گردد. (امامی، 1376، 147) تعدادی از سرمایه داران سنی و مسیحی که دارای منافع و مزایای اقتصادی بودند همیشه مجبور بودند تا بصورت گروه اقتصادی محافظه کار در جامعه سوریه عمل کنند. در این راستا موقعیت علویان در قیاس با قبل از بدست گرفتن قدرت توسط حزب بعث بهبود زیادی پیدا کرد. درکل، روستائیان و قشر ضعیف شهری که اکثرا از اهل تسنن می باشند نه تنها از موقعیت اقتصادی بهتری بهره مند نگردیدند بلکه بسیاری از کارگران با تغییرات اقتصادی بوجود آمده بیکار گشتند و قدرت اتحادیه های کشاورزان و کارگران را از دست رفته دیدند. در واقع سیستم اقتصادی سوریه به

نوعی ایجاد محرومیت و یا عدم پیشرفت را برای طبقه کشاورز و کارگر بوجود آورده بود. در دوران حکومت بشار اسد برای بهبود وضعیت اقتصادی در بخشهایی چون کشاورزی، نفت، بانکداری، تجارت و سرمایه گذاری تلاشهایی صورت گرفت که در برخی از آنها پیشرفت هایی حاصل آمد. برای مثال بخش کشاورزی با وجود رشد خوبی که داشت تنها 17٪ از نیروی کار را دربرگرفت ولی دریافتی کشاورزان و کارگران ترقی نیافت و به عبارتی کمترین حقوق و مزایا را در قیاس با سایر بخش ها دریافت می نمودند. بر اثر گذشت زمان مشکلات معیشتی کارگران بیشتر می شد بطوریکه در سال 1388 (2009) بیکاری به 20٪ رسید و بیش از سه و نیم میلیون نفر در سوریه فاقد درآمد بودند. (Wikipedia, June 2013) عدم تحقق رفاه های اقتصادی در دوره بشار اسد، نبود شفافیت در سیستم اقتصادی سوریه و دخالت و کنترل دولت بر بخش های مختلف تجاری و وجود رانت اقتصادی برای برخی از نزدیکان و طرفداران دولت باعث محروم شدن تعداد زیادی از کشاورزان و کارگران از رفاه اقتصادی گردیده است.

جامعه سوریه چه شهری و چه روستائی بر اساس نظام خویشاوند تباری مشتمل بر گروههای مذهبی، قومی و فرقه ای شکل گرفته است. فرد در این نوع نظام اجتماعی وابسته به قوم خود بوده و تعهداتی را نسبت به آن دارد. جمعیت سوریه متشکل از گروههای مذهبی و قومیت های مختلف است که یک جامعه موزایکی را بوجود آورده است. 90/3٪ از جمعیت سوریه را نژاد عرب و 9/7٪ بقیه را نژاد کرد و ارمنی تشکیل می دهند. (Ethnicity and Race by Countries, 2007)

جمعیت سوریه از نظر مذهبی 65٪ عرب سنی، 12٪ علوی، 10٪ مسیحی، 9٪ کرد سنی و 3٪ بقیه دروزی، اسماعیلی، ترکمن، آشوری و چرکسمی باشند. (Syria_ethnic_and_religious_divides, 2012)

تفاوتهای مذهبی، زبانی، نژادی در بین قومهای مختلف باعث گردیده تا هر گروه

پایند به اصول قبیله و بیشتر وفادر به قوم خود باشد. از آنجائیکه هر گروه مذهبی فعالیت های خاص خود را داراست و بیشتر خود را مسئول در برابر هم قومی خود میداند، وفاداری به قوم و قبیله مهمتر از وفاداری به کل سوریه است. مثلا چرکس های سوری که از تبار چچنی های روسی هستند دارای تعلقات خاصی نسبت به جامعه چچن روسیه می باشند. (The Countries Studies, Syria, 1999)

با آگاهی از نسبت قومی و مذهبی و جمعیتی سوریه به نظر می رسد که بطور مشخص عناصر تشکیل دهنده قدرت می بایستی بیشتر از جامعه اهل تسنن باشد تا دیگر جوامع موجود در سوریه که البته اینگونه نیست. از سال 1342 (1963) که حزب بعث به قدرت رسید، توازن قدرت در بین اقوام مختلف سوریه بهم ریخت بطوریکه علوی ها که از محروم ترین قومیت ها محسوب می گردیدند صاحب بیشترین قدرت در سیاست، ارتش، حزب بعث و اقتصاد کشور سوریه گردیده اند. حزب بعث اظهار می نماید که همبستگی سستی در جامعه سوریه باید تغییر نماید و تعاونی ها، سازمانهای جوانان و اتحادیه ها در بوجود آوردن این تغییرات نقش اساسی را ایفا نمایند. اما این شکل ها نه تنها تغییرات لازمه را بوجود نیاوردند بلکه تبدیل به ابزارهایی برای کنترل جامعه و برتری حزب بعث شدند. انجام کودتا و بدست گرفتن قدرت توسط حافظ اسد (از فرقه علوی) در حزب بعث سوریه در سال 1970 بر تقویت وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هرچه بیشتر اقلیت علوی افزود. از آن زمان تا بحال این برتری جامعه علوی نسبت به دیگر جوامع سوری بخصوص جامعه اهل تسنن ادامه پیدا نموده و امور امنیتی سوریه نیز بیشتر در راستای حفظ قدرت علویان فعالیت کرده است (بواسییر، 2012).

از زمان روی کار آمدن حزب بعث با شعار وحدت و یکپارچگی انتظار می رفت تا اختلافات مذهبی و فرهنگی میان گروه ها و فرقه های مختلف سوری به پایان برسد. ترویج ایدئولوژی حزب بعث بصورت اجباری در مراکز آموزش و پرورش و موسسات

فرهنگی الزامی بوده و هیچ رقابت فکری و فرهنگی دیگری در کشور اجازه فعالیت نمی یابد. نظام بعثی سوریه با کنترلی که بر رسانه های گروهی دارد اجازه فعالیت به گروههای مذهبی و قومی جهت تاسیس روزنامه مستقل آزاد و نشر افکار و ایده های مختلف را نمی دهد. تنها حزب بعث است که با داشتن روزنامه البعث اجازه فعالیت فرهنگی گسترده ای را پیدا نموده است (مباحث کشورها، سوریه، 51). با ورود هرچه بیشتر مدرنیته به جامع سوریه سندیکاها، اتحادیه ها و انجمن های تجاری، از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و با نگاه به جوامع مترقی دیگر کشورها و به سرانجام رسیدن برخی از مطالبات اجتماعی ملت های خاورمیانه، تقاضا برای ارتقاء زندگی بهتر در سوریه بالا گرفت. اینگونه می توان نتیجه گرفت که محرومیت های نسبی پدید آمده از سال 1342 (1963) در امور اجتماعی -

فرهنگی و سیاسی کشور سوریه برای جامعه اهلتسنن سوریه و انباشت آن در طی مدت نیم قرن باعث گردید تا مطالبات آنها در سال 1389 (2011) به مرحله انفجار رسد.

در جامعه موازیک سوریه با طولانی شدن درگیری های داخلی، اختلافات مذهبی و تعصبات قومی نیز گسترش زیادی پیدا نموده است. گرچه در قانون اساسی سوریه تمامی اقوام و مذاهب اسلامی را به یک نگاه می بیند ولی اهل تسنن امروزه خود را دارای حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی با جامعه علوی نمی بیند. ریشه اصلی و قدیمی مخالفت اهل تسنن با جناح حاکم را در افزایش نقش علویان در نظام سیاسی سوریه و کاهش و افول قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سنیها می توان دید. برخی از سنی مذهبی های سوریه از شاخه سلفی طرفدار حزب اخوان المسلمین سوریه می باشند. این گروه معارض سوری بر این اعتقاد است که با وجود گذشت نیم قرن از حکومت خاندان اسد، آزادی های اساسی و اصلاحات واقعی در سوریه امکان پذیر نبوده و با توجه به درهم کوبیدن اعتراضات مسالمت آمیز می بایستی خط مشی مسلحانه را در مقابل رژیم اسد پیشه کرد. جامعه سوریه در این مرحله از گذار، نیازمند

برابری هرچه بیشتر برای کم نمودن شکاف های موجود در طبقات مختلف اجتماعی سوریه است.

نقش قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای در بحران سوریه

برخی از قدرتهای منطقه ای در ناحیه خاورمیانه مانند ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل تلاش دارند تا با استفاده از پتانسیل های خود و یا از طریق ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای از قدرت گرفتن رقبای خود بکاهند. قدرتهای بزرگ فرا منطقه ای امریکا و روسیه در جهت منافع خود و نیز برای کاهش نفوذ یکدیگر در خاورمیانه و بخصوص در سوریه خود را ملزم به حمایت از مخالفین و یا دولت سوریه می بینند که این رقابت ها به یک جنگ نیابتی منتهی شده است. حال ما بطور مختصر به نقشو منافع این کشورها در بحران سوریه می پردازیم.

منافع استراتژیکی ایران در سوریه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی 1357 (1979) ایران به عنوان یک کشور شیعه و مبتکر اندیشه سیاسی در منطقه خلیج فارس نسبت به همسایگان جنوبی خود از اهمیت زیادی برخوردار گشت. تفاوتها و ویژگیهای مذهبی-فرهنگی و سیاسی ایران با این همسایگان مانع ائتلاف و همگرایی با آنها در منطقه خلیج فارس شده است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به گونه ای است که امکان ایفای نقش یک قدرت برتر در ناحیه خاورمیانه را دارا می باشد. قرار گرفتن ایران در بحرانهای بزرگ منطقه مانند مسئله فلسطین، بحران عراق، حمایت از حزب الله لبنان و بحران هسته ای ایران، این کشور به یک بازیگر اصلی در ناحیه خاورمیانه تبدیل شده و حل مسائل امنیتی-سیاسی حساس خاورمیانه بدون در نظر گرفتن نقش ایران تقریبا امکانپذیر نمی باشد. (فرازمند، 1388، 42-43) تغییر سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام حمایت رهبر نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین، نه تنها مخالفت

علنی و آشکار حکومت ایران با اسرائیل را بوجود آورد بلکه ایران تبدیل به دشمن سرسخت اسرائیل در ناحیه خاورمیانه گردید و بدنبال متحد و یا متحدانی در ناحیه بود تا بتواند موقعیت خود در منطقه را تقویت بیشتری بخشد.

لازم به ذکر است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (اواسط دهه هفتاد میلادی) امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان با یک فتوا، مذهب علوی را در مذهب شیعه ادغام نمود که این فتوا باعث پیوند شیعیان با علویان گردید. با کناره گیری مصر از جبهه مقدم مقابل اسرائیل (با انعقاد پیمان کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل) قبل از پیروزی انقلاب ایران و متشتج شدن روابط عراق و سوریه (به دلیل اتهام کودتا در عراق توسط حزب بعث سوریه) کشور سوریه در انزوا قرار گرفت. اصطکاک دولت سوریه با سازمان آزادیبخش فلسطین و مخالفت گسترده حزب اخوان المسلمین سوریه با نظام بعثی سوریه بر مشکلات این کشور افزوده بود.

برای رهایی از انزوای منطقه ای و توازن قوا در مقابل اسرائیل، حکومت علوی سوریه به رهبری حافظ اسد فرصت را غنیمت شمرد و روابط خود را با ایران گسترش داد و ایران را عمق استراتژیکی جهان عرب توصیف نمود. (گلشن پژوه، 1385، 219) دولت ایران که از سال 1358 در گیر جنگ با حکومت بعثی عراق بود برای از بین بردن این تصور که جنگ ایران و عراق یک جنگ عرب و عجم است، لازم دید تا با نزدیک شدن به سوریه نه تنها این فرضیه را مردود بشمارد بلکه بتواند بخشی از تسلیحات مورد نیاز خود را از طریق سوریه دریافت بدارد و از راه سوریه به شیعیان لبنان نیز نزدیک گردد. حمایت ایران از حزب الله لبنان و همکاری نیروی نظامی ایران با شیعیان لبنان درمقابل اسرائیل معادله ایران- شیعیان لبنان-سوریه را بوجود آورد. همکاری گسترده دو کشور ایران و سوریه در جنگهای 33 روزه و 22 روزه حزب الله لبنان با اسرائیل و همکاریها و کمکهای ایران به حزب الله از راه سوریه عمق روابط استراتژیکی دو کشور ایران و سوریه را نشان داد. هر دو دولت ایران و اسرائیل سعی

بر آن دارند تا از طریق همسایگان طرف متخاصم وضعیت دشوار سیاسی، اقتصادی و نظامی را بر علیه یکدیگر بوجود آورند تا فرصت تهدید مستقیم از طرف مقابل سلب گردد. برخی از استراتژیست ها اعتقاد دارند که تا زمانیکه اسرائیل با تهدیدات همسایگانش مشغول درگیری است، از تحرکاتش در دیگر مناطق خاورمیانه کاسته می‌شود. در راستای این استراتژی میتوان به حمایت و کمک های ایران به حزب الله و جنگیدن بخشی از نیروهای حزب الله در سوریه به طرفداری از نظام اسد اشاره نمود. در مقابل اسرائیلی ها بر این باورند که اگر ایران دارای روابط خوبی با غرب و همسایگانش نداشته باشد، بیشتر انرژی و توانش در راه عادی سازی روابط با غرب و همسایگان صرف خواهد شد.

امروزه دولت های اسرائیل و آمریکا، نظام بشار اسد را تهدید و مانعی در روند صلح خاورمیانه مورد نظر می بینند و آنرا یک نظام غیر مشروع می پندارند و در بحران بوجود آمده در سوریه سعی و تلاش خود را در راستای تضعیف هرچه بیشتر نیروی نظامی سوریه (نه تغییر بشار اسد) در منطقه خاورمیانه نموده اند. از آنجائیکه سیاست‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای ایران در راستای حمایت از جنبش های فلسطینی چون حماس و جهاد در تضاد با سیاست های امریکا و اسرائیل بوده و همچنین حمایت از حزب الله لبنان از راه سوریه برای ایران بسیار حائز اهمیت است، پس تحولات سوریه بطور مستقیم بر منافع جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذار است. بدین سبب است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه به حمایت کامل از نظام حکومتی دولت بشار اسد پرداخته است. به عقیده سیاست گذاران ایران، همکاری و حمایت از حکومت بشار اسد از مهمترین عوامل پیشبرد رویکردهای سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح ناحیه خاورمیانه می‌باشد. از منظر بسیاری از سیاستمداران و نظامیان ایران، سیاست خارجی ایران که برای مدت سه دهه در راستای تحقق یک سیاست فعال و موثر در ناحیه خاورمیانه اینگونه روی نظام حکومتی اسد سرمایه

گذاری نموده نباید به راحتی حاضر به از دست دادن این کشور استراتژیکی باشد.

منافع ترکیه از بحران سوریه

کشور ترکیه با 75 میلیون نفر جمعیت دارای اقلیت‌هایی چون علوی (حدود 18 میلیون)، شیعه (یک میلیون)، ارمنی (50 هزار) و یهودی (25 هزار) نفر می‌باشد. (محمد نوردین، 1382، 73-59) از آنجائیکه دولت ترکیه تاکید بر ایجاد انسجام و همبستگی در امور دینی دارد، این امر به تقویت موضع اهل سنت انجامیده و علویان که حدود 20٪ از جمعیت ترکیه را شامل می‌شوند در اشاعه مسائل مذهبی و اجتماعی دچار مشکل هستند. بدین جهت در مقاطع مختلف جامعه علوی اقدام به صدور بیانیه در خصوص تضعیف حقوق علوی از جانب حکومت ترکیه نموده است. (مرادیان، 1385، 70-569) وجود اقلیت علوی حاکم در سوریه همواره از جانب حکومت سکولار ترکیه بعنوان یک عامل تحریک علویان ترکیه و کردهای (30٪ کردهای ترکیه دارای مذهب علوی می‌باشند) این کشور محسوب گشته و جامعه اهل تسنن این کشور از محرومیت نسبی جامعه اهل تسنن سوریه متأثر و اندوهناک می‌باشند. حکومت ترکیه همزمان با پشتیبانی از جامعه اهل تسنن سوریه حاضر به تجزیه سوریه به دو کشور علوی مذهب و سنی مذهب نمی‌باشد. چراکه یک دولت مستقل علوی در کنار شهر هاتای (که در گذشته به نام اسکندرون و بخشی از سوریه بزرگ محسوب می‌شد) ترکیه که جمعیت زیادی از علویان ترکیه را در خود دارد می‌تواند خطری برای تمامیت ارضی و مرزی ترکیه فراهم نماید.

دولت ترکیه نه تنها برای مسائل امنیت داخلی و پاسخ‌گویی به مطالبات اکثریت سنی ترکیه در قبال محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اهل تسنن کشور سوریه بر ضد دولت بشار اسد تلاش می‌نماید بلکه به دلیل موقعیت منحصر بفرد و اهمیت استراتژیکی خود در خاورمیانه خواستار رهبری و ایجاد نقش فعال تری در معادلات

منطقه خاورمیانه است. سرنگونی نظام بعثی سوریه و به قدرت رسیدن اهل تسنن در سوریه می تواند امتیازات زیادی برای کشور ترکیه به ارمغان آورد. مهمترین دستاورد برای دولت ترکیه برگشت یک میلیون آواره سوری است که مشکلات اقتصادی و امنیتی زیادی برای دولت ترکیه بوجود آورده است. از دستاوردهای دیگر در بعد داخلی عدم تحریک جامعه علوی از سوی حکومت جدید سوریه (با توجه به اینکه قدرت در اختیار سنی ها قرار خواهد گرفت) و در بعد خارجی ترکیه بعنوان یک کشور مهم تاثیر گذار در معادلات خاورمیانه مورد پذیرش قدرتهای غربی و غیر غربی قرار خواهد گرفت.

منافع عربستان از بحران سوریه

کشور عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت از زمان استقلال تا به حال همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و ناحیه خاورمیانه دیده است. (Sajedi, 1993, 75-97) دولت عربستان سعودی بدلیل هراس از قدرت گرفتن مجدد ایران پس از سرنگونی حزب بعث صدام و برهم خوردن توازن قوا در خاورمیانه، سعی نمود برای موازنه سازی و کاهش قدرت رقبای خود در منطقه خلیج فارس و ناحیه خاورمیانه با تشکیل اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای ناحیه و آمریکا به این اهداف نائل گردد. (فیروزآبادی و فرازی، 1391، 291-292) از دید سعودیها نفوذ ایران در عراق، سوریه و حزب الله لبنان که ایجاد هلال شیعی را بوجود آورده است موازنه قوا را در خاورمیانه تا حدودی به نفع ایران تغییر داده است. سقوط رهبران حکومت های نامشروع و غیر دموکراتیک کشورهای تونس، لیبی و مصر در ناحیه خاورمیانه نیز موازنه قوا در خلیج فارس و خاورمیانه را بیشتر به نفع ایران و تضعیف حکومت عربستان سعودی تغییر داده است.

برای مقابله با تحولات جدید خاورمیانه، عربستان بنیادگرای وهابی به همراه قطر با حمایت های مالی و تسلیحاتی خود خواهان تضعیف علویان (که از مذهب شیعی

محسوب می شوند) و قدرت گرفتن بنیادگرایان سنی مذهب شدند تا تاثیر شگرفی در بحران سوریه به نفع خود ایجاد کند و با از بین بردن نفوذ ایران در سوریه، کاهش قدرت ایران شیعی را در منطقه خاورمیانه رقم زند. بدین سبب در نشست سران اتحادیه عرب در دوحه ضمن درخواست اعطای کرسی سوریه به مخالفین نظام بعثی بشار اسد به کشورهای عضو اجازه دادند تا به مخالفان دولت سوریه کمک های مالی و تسلیحاتی کنند. دو کشور عربستان سعودی و قطر با توان مالی بالای خود بیشترین کمک ها را به مخالفین حکومت اسد نمودند (اسماعیلی، 1391، 213). دولت عربستان سعودی با همراهی دولت قطر سعی و تلاش زیادی نمودند تا سازمان ملل را متقاعد کنند تا کرسی سوریه را در این سازمان به مخالفان دولت سوریه منتقل نمایند (نبرد دیپلماتیک در نیویورک، 25 شهریور 1392).

در بحران سوریه تحریکات فرقه ای توسط حکومت سوریه و حامیانش از یک سو و سنی های معترض که از حمایت برخی قدرتهای منطقه ای برخوردار بودند آنقدر گسترش یافت که اعتراضات برخی از گروههای مبارز از مسیر و اهداف خود خارج گردید. برخی از شاخه های مبارز تندرو سلفی اهل تسنن مورد حمایت عربستان در اعتراضات ضد دولتی شعار "مسیحیان به بیروت" و "علویان به قبرستان" را سر می دادند. علت شعارهای ضد مسیحی آن بود که مسیحیان خود را در نظام تقریباً سکولار بشار اسد امن تر می دیدند تا در یک حکومت اسلامی که اهل تسنن می توانست در آینده بوجود آورد. بدین سبب برخی از گروههای مسیحی از دولت بشار اسد به حمایت پرداختند که باعث نارضایتی گروههای مخالف حکومت بعثیسوریه گردید.

(Sectarianism_and_minorities_in_the_Syria_civil_war, Dec2012)

منافع اسرائیل از ادامه درگیری های سوریه

گرچه سوریه به مدت نیم قرن مستقیماً خطری برای اسرائیل ایجاد ننموده ولی همچنان به عنوان مهمترین و خطرناکترین کشور ضد اسرائیل در ناحیه محسوب می شود. حجم

عظیم تسلیحات نظامی که سوریه از روسیه دریافت داشته و می دارد و همچنین تسلیحات کشتار جمعی (سلاح شیمیایی) باعث گردیده که سوریه از نظر توان نظامی (نسبت به دیگر کشورهای عربی منطقه) در مقابل اسرائیل از توانائی بالاتری برخوردار گردد. (کتاب سبز، 1374، 13-14) حمایت و کمک های تسلیحاتی سوریه به حزب الله لبنان و راه اتصال کمکهای نظامی و غیر نظامی ایران به حزب الله لبنان همواره باعث بمخاطره افتادن امنیت اسرائیل گشته است.

تحولات اخیر در خاورمیانه و بخصوص بحران سوریه توجه مقامات دولتی و امنیتی اسرائیل را به خود جلب نموده است. امنیت ملی اسرائیل بطور سنتی مترادف با راهبرد نظامی کشورهای متخاصم عربی و غیر عربی خاورمیانه تعریف گردیده است. با تحولات پدید آمده در منطقه خاورمیانه دولت اسرائیل در اتحاد با امریکا که دارای منافع مشترکی می باشند سعی بر آن دارند تا از قدرت گرفتن نیروهای تندرو مذهبی در سوریه و دیگر نقاط خاورمیانه جلوگیری نمایند (جعفری، 1389، 186-113). برای مثال سقوط حکومت مرسى از حزب اخوان المسلمین مصر به دست ارتشیان نه تنها از جانب امریکا و اسرائیل کودتا خوانده نشد بلکه آنرا در راستای ایجاد یک حکومت انتقالی جهت استقرار دموکراسی دانستند. امریکا از یک دهه پیش خواستار بوجود آمدن حکومت های مردم سالار و سکولار در طرح خاورمیانه بزرگ بود تا صلح در ناحیه از امکانپذیری بیشتری برخوردار گردد و امنیت اسرائیل نیز بیشتر تامین شود. دولت امریکا حرکات اعتراضی مردم خاورمیانه را رصد کرده و در جائیکه این اعتراضات بتواند امنیت متحد خود را تقویت نماید از طریق نظامی و یا مالی دخول می نماید. بدون تردید تغییر نظام های خودکامه به نظام های مذهبی تندرو بخصوص در همسایگی اسرائیل نه تنها منجر به کاهش امنیت اسرائیل می گردد بلکه امکان برقراری روابط عادی با امریکا (به دلیل اینکه گروههای اسلامی تندرو ضد غربی، امریکا را دشمن اسلام می پندارند) را بوجود نخواهند آورد. در صورت تغییر نظام های اقتدارگرای

ناحیه خاورمیانه به نظام های اسلامی تندرو (که اسرائیل را به رسمیت نخواهند شناخت) نه تنها با مذاکرات صلح مخالفت می کنند بلکه حتی پیمانهای منعقد شده با اسرائیل در گذشته را ملغی می کنند. پس شکل گیری حکومت های اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه نمی تواند مورد استقبال اسرائیل قرار گیرد چراکه به عنوان تهدیدی در راستای امنیت نظام سیاسی اسرائیل خواهند بود. تحولات سوریه و ورود نیروهای القاعده در درگیری ها و همچنین حرکت های نیروهای تندروی بنیادگرا و سلفی (النصره و داعش) در این کشور سبب گردیده تا اسرائیل در سرنگونی بشار اسد دچار تردید گردد. از جهتی نقش ایران در سوریه و پل ارتباطی ایران با حزب الله از طریق حکومت اسد باعث گردیده تا رژیم اسرائیل سیاست تضعیف اسد و عدم پیروزی نیروهای معارض تندرو مذهبی را پیشه کند.

عدم پافشاری سرسختانه لابی یهودیان در کنگره امریکا در ورود ایالات متحده به جنگ با سوریه برای سرنگونی بشار اسد و خواستاری نابودی سلاحهای شیمیایی سوریه و حمایت اندک از معارضین سوری همگی در جهت ادامه حکومت اسد و طولانی شدن درگیری ها در سوریه می باشد. چراکه هرچه درگیری ها طولانی شود نیروی نظامی سوریه تحلیل رفته و کشور سوریه به یک کشور تمام ویرانه تبدیل خواهد گردید. در دوره بعد از درگیری ها ملت سوریه بایستی چندین دهه هزینه کنند تا سوریه دوباره بازسازی گردد و این به معنی یک سوریه ضعیف و رفع تهدیدات کشور سوریه بر علیه اسرائیل خواهد بود. می توان اظهار نمود که سیاست رژیم اسرائیل در قبال تحولات منطقه خاورمیانه چند وجهی بوده که در ظاهر صبر و انتظار و در پشت پرده تضعیف کشورهای متخاصم ناحیه را دنبال می نماید.

نقش آمریکا در بحران سوریه

سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در ناحیه خاورمیانه بر پایه حمایت و

پشیمانی از اسرائیل (متحد استراتژیکی ایالات متحده در منطقه) و نظام های اقتدارگرای ضد کمونیست منطقه و ایجاد امنیت راه نفتی ناحیه به آبهای آزاد بود. فروپاشی شوروی و سپس واقعه 11 سپتامبر مفهوم امنیت ملی از نگاه سیاستمداران امریکائی را تغییر داد. یکجانبه گرایی و مبارزه با تروریسم و تضعیف کشورهای ضد غربی - ضد اسرائیلی در سیاست خارجی خاورمیانه ای امریکا از جایگاه ویژه ای برخوردار گردید. در این راستا طرح خاورمیانه بزرگ (گسترش دموکراسی و تضعیف کشورهای ضد غربی و گروههای تندرو) اعلام و برخی از حکومت های اقتدارگرای ضد غرب (مانند حکومت صدام) با مداخله نظامی امریکا سقوط نمودند. (ارکمن، 1387، 53-23)

اما ادامه تهدیدات تروریستی و گسترش بنیاد گرایی و وجود سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه باعث گردیده تا ایالات متحده یک سیاست دو گانه را در منطقه پیشه کند. سوریه که از مخالفان سرسخت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می آید، امریکا را متهم نمود که قصد تکه تکه کردن کشورهای عربی خاورمیانه را دارد. عبدالحلیم خدام معاون وقت رئیس جمهور (بشار اسد) اظهار داشت که امریکا چشم بر جنایات بیشمار اسرائیلی ها در فلسطین و کشورهای عربی بسته و در پی تحمیل طرح خاورمیانه بزرگ بر کشورهای عربی است. (ساجدی، 1386، 43) اما این اظهارنظرات مقامات سوری باعث نگردید تا امریکا سیاست خصمانه تری نسبت به دولت بشار اسد پیشه کند بطوریکه در شروع خیزش های سوریه خانم کلینتون، وزیر امور خارجه وقت امریکا، بشار اسد را یک اصلاح طلب و تحصیلکرده نامید. با طولانی شدن اعتراضات و درگیری ها در سوریه، سیاست امریکا در خصوص بحران سوریه تغییر کرد. امریکا با حمایت های محدود از مخالفین اسد سعی در ایجاد توازن قدرت نظامی بین دولت سوریه و مخالفین نمود.

هدف امریکا از طولانی کردن این درگیری ها کشاندن سوریه به یک جنگ فرسایشی و نابودی زیر ساخت های کشور سوریه و تضعیف قدرت نظامی سوریه در

برابر اسرائیل می باشد. این سیاست امریکا در جنگ ایران و عراق به مدت هشت سال مورد استفاده قرار گرفت که باعث تضعیف دو کشور ایران و عراق در منطقه خلیج فارس گردید (ایران حداقل برای دو دهه هزینه های مالی بسیار گزافی برای باز سازی کشور پرداخت نمود). با حمله شیمیایی بر علیه مردم سوریه، امریکا که خواهان نشان دادن تصویر خود در مقام مدیریت کننده امنیت جهانی، سعی نمود تا با اعلام حمله محدود موشکی بر ضد مراکز نظامی سوریه و بدون تغییر نظام بشار اسد، قدرت نظامی این کشور را آنقدر تضعیف نماید که دیگر سوریه در برابر مخالفین از سلاح شیمیایی استفاده نکند و در آینده تهدید شیمیایی از سوی سوریه بر علیه اسرائیل نیز نتواند صورت پذیرد و همچنین برای نظام های مخالف امریکا و اسرائیل که بدنبال سلاحهای کشتار جمعی اند، می توانست درس عبرتی باشد. علت اعلام حمله محدود ولی نه سرنگونی حکومت اسد را در راستای تخریب و تضعیف هرچه بیشتر کشور سوریه و عدم اعتماد دولت امریکا به برخی از گروههای تندرو معارض سوری و همچنین نفوذ القاعده، طالبان و گروههای وابسته به آنها (مانند النصره) در سوریه باید دانست.

عدم همراهی بیشتر کشورهای اروپائی و مخالفت روسیه و ایران با حمله نظامی امریکا به سوریه، باعث گردید تا روسیه طرح خلع سلاح های شیمیایی سوریه را اعلام نماید که بی درنگ مورد موافقت امریکا قرار گرفت. علت موافقت امریکا با طرح روسیه و تصویب قطعنامه شماره 2118 در شورای امنیت مبنی بر انهدام سلاحهای شیمیایی سوریه بدون استفاده از فصل هفتم منشور سازمان ملل ولی با تاکید بر مجازات دولت سوریه در صورت عدم اجرای قطعنامه از سوی نظام حاکم این کشور به معنی برآورده شدن خواسته مهم ایالات متحده یعنی عدم تهدید سلاح شیمیایی از طرف سوریه علیه اسرائیل و امریکا و همچنین تفوق بیشتر برای اسرائیل که دارای سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه است. نکته مهم دیگری که بایستی ذکر شود این است که توافق روسیه و ایالات متحده در مورد نظام اسد نشان دهنده این واقعیت است که

کشته شدن بیش از 140,000 هزار نفر و آورده شدن بیش از 8000,000 میلیون نفر و نقض آشکار حقوق بشر در سوریه چندان مورد توجه دولتمردان امریکایی نبوده چراکه حمایت از مخالفین به اندازه ای صورت می گیرد که درگیری ها در سوریه ادامه یابد.

نقش روسیه در بحران سوریه

روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور شوروی سابق (روسیه فعلی) و سوریه از دهه پنجاه قرن بیستم گسترش زیادی یافت. در طول جریان جنگ سرد بین دو ابر قدرت شوروی و امریکا، نزدیکی شوروی به سوریه این امکان را ایجاد نمود تا نیروی دریایی شوروی بتواند در شرق دریای مدیترانه، در بندر طرطوس سوریه به یک پایگاه دریایی مهم دست یابد. اما فروپاشی شوروی باعث گردید تا روسیه به یک قدرت درجه دو تنزل و برای یک مدت سیاست منفعلی را در خاورمیانه پیشه کند و بیشتر به مسائل اقتصادی و سرمایه گذاری در برخی از کشورخاورمیانه مانند ایران و سوریه بپردازد. در این راستا روسیه در سال 1388 (2009) بالغ بر 19 میلیارد دلار در بخش زیر بنایی اقتصاد، انرژی و صنعت توریسم سوریه سرمایه گذاری نمود. با گسترش سرمایه گذاریها، دولت روسیه موفق گردید در بخش صنعت نفت و گاز سوریه از امتیاز زیادی برخوردار گردد. پس از چند سالی روابط نظامی بین دو کشور افزایش چشمگیری نمود به طوری که صادرات تسلیحات نظامی روسیه به کشور سوریه در سال 1380 (2001) که نزدیک به 2 میلیارد دلار (حدود 1٪ از کل صادرات تسلیحاتی روسیه) بود به رقمی معادل 4٪ در سال 2012 رسید. (Ebeling, 4 Sept. 2013) وجود بیش از سی هزار روسی تبار در سوریه و کمک های اسد به روسیه در بحران چچن (جلوگیری اسد از اعزام گروههای طرفدار چچن در سوریه و مسدود کردن راه ارسال پول به مسلمانان چچن از طریق چچنی تبارهای سوریه) بر نزدیکی بیشتر و عمق روابط استراتژیکی دو کشور روسیه و سوریه افزود. **The Fear Drives Russia's support for**

(Syria, 27/03/2013)

پس از گذشت دو دهه از فروپاشی شوروی و بازگشت مجدد ولادیمیر پوتین برای سومین مرتبه به قدرت، سیاست خارجی روسیه از حالت انفعالی خارج گردید. حمایت پوتین از دولت سوریه بمعنای بازگشت واقعی روسیه به صحنه بین الملل و مهمترین تغییر ژئوپلیتیکی این کشور در چند سال اخیر محسوب می گردد. پوتین که فروپاشی شوروی را یک اشتباه تاریخی می داند، دیگر حاضر نیست بعد از سقوط نظام های اقتدارگرای وابسته به روسیه (عراق، لیبی)، آخرین پایگاه و منطقه نفوذ روسیه در خاورمیانه، یعنی سوریه از دست رود. در واقع دولت روسیه که خواهان ایفای نقش بیشتری در امور جهانی است، نمی تواند به راحتی سرنگونی رژیم اسد (متحد قدیمی) و از دست رفتن آخرین پایگاه روسیه در خاورمیانه را بپذیرد. حمایت روسیه از نظام اقتدارگرای بشار اسد در برابر معارضین سوری و مخالفت با حمله نظامی امریکا به سوریه به خوبی نشان داد که سیاست خارجی روسیه از منفعل بودن خارج و به یک سیاست فعال تبدیل گردیده و نشان دهنده این است که روسیه به دنبال تداوم ادامه حضور خود در ناحیه خاورمیانه می باشد.

روسیه به خوبی می داند که با از دست رفتن سوریه موقعیت ایران در منطقه تضعیف خواهد گردید و این مسئله امکان ضربه زدن به منافع روسیه را در پی خواهد داشت و بهره برداری امریکا از ناحیه خاورمیانه را بیشتر فراهم می آورد. به عبارتی، جنگ غرب با ایران به معنی ناامنی در آسیای مرکزی و در نتیجه بی ثباتی در مناطق جنوبی روسیه خواهد بود. قرار داشتن چین در کنار روسیه در بحران سوریه باعث گردیده تا پوتین با اعتماد و تلاش بیشتری سیاست روسیه را در منطقه خاورمیانه دنبال نماید. ارسال ناوگان جنگی روسیه به شرق دریای مدیترانه و مخالفت روسیه با مجازات سوریه بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل و همچنین ارائه طرح انهدام تسلیحات شیمیایی سوریه برای توقف حمله غرب به سوریه را بایستی در این راستا دید.

نتیجه گیری

در نظام های دموکراتیک راهکارهای اعتراضات باز و اصلاحات و تغییرات ضروری بدون توسل به زور و از طریق کانال های قانونی صورت می پذیرد. عدم توجه نظام های اقتدارگرا در ناحیه خاورمیانه به مطالبات و خواسته های مشروع ملتها از مهمترین عامل اساسی در برانگیختن خشم مردم محسوب می شود. محرومیت های اعمال شده بر اکثریت مردم در اینگونه جوامع خشم و اعتراضات گسترده ای را بوجود می آورد که منجر به طغیان و یا انقلاب می گردد. زمانیکه کوشش ها (برای پایان دادن به محرومیت های بوجود آمده در طول زمان) برای انتقال قدرت و یا مشارکت در قدرت حاکمه از طریق ابزارهای قانونی میسر نمی گردد، مبارزه با نظام های اقتدارگرا از طرق مختلفی صورت می گیرد. روشها و ابزارهای مبارزه بسته به نوع جامعه و نوع قدرت سیاسی و نظامی حکومت خودکامه دارد. چنانچه مقاومت و بی توجهی نظام مستبد و خودکامه نسبت به مطالبات مردمی (رفع محرومیت های موجود) ادامه یابد، آنگاه می بایستی انتظار داشت که شکل اعتراضات مسالمت آمیز تبدیل به خشونت های سیاسی و نظامی بر علیه نظام حاکم گردد. زمان تبدیل شدن اعتراضات مسالمت آمیز به خشونت و مبارزات مسلحانه جامعه محروم بستگی به عوامل مختلفی چون موقعیت جغرافیایی، کثرت جمعیت محروم، دستیابی به تسلیحات، کمک تسلیحاتی کشورهای دارای نفوذ، نقش سازمانهای جهانی و غیره دارد.

با گذشت یک دهه از شروع قرن یست ویکم و تسهیل ورود تکنولوژی های پیشرفته ای مانند شبکه های اجتماعی - مجازی که منجر به گسترش مدرنیته در جوامع خاورمیانه گردید و باعث شد تا ملتهای منطقه نسبت به سیستم سیاسی و اقتصادی دیگر جوامع پیشرفته آگاهی بیشتری کسب نمایند. نتیجتاً بسیاری از سیستم های سیاسی در ناحیه خاورمیانه نزد مردم ناکارآمد جلوه نمودند و ملتهای منطقه خواستار تغییر سیستم های سیاسی و تحقق مطالبات مدنی و اقتصادی خود شدند. بر اثر مطالبات

مردمی و تحولات بوجود آمده در خاورمیانه نظام های اقتدارگرا ناحیه حاضر به انجام اصلاحات نگریدند و در نتیجه برخی از آنها مانند تونس، مصر، لیبی و یمن سرنگون گشتند. دولت سوریه که از قبل خود را در خطر این تحولات می دید اعلام نمود که خواستار ایجاد تحولات ریشه ای در ساختار اقتصادی سوریه و توسعه عملکرد احزاب سیاسی و دادن آزادی بیشتر به گروههای سیاسی به منظور ایجاد یک جامعه دموکراتیک تر می باشد. در پی عدم تحقق مطالبات مردمی سوریه، جنبش ها و اعتراضات مسالمت آمیز به اعتراضات خشونت آمیز و درگیری بین دولت و طرفدارانش از یک سو و مخالفین از سوی دیگر تبدیل گردید.

در طول بحران چند ساله سوریه از یک سو حمایت سیاسی و تسلیحاتی برخی از کشورهای منطقه و فرا منطقه طرفدارحکومت اسد و از سوی دیگر حمایت های مالی و تسلیحاتی مخالفین حکومت بشار اسد توسط کشورهای منطقه و برخی کشورهای غربی فرامنطقه ای صورت گرفته است. اما تا به امروز هیچ یک از طرفهای درگیر سوری (دولت و مخالفین) نتوانستند به پیروزی قاطع در این بحران دست یابند. هر یک از کشورهای مداخله گر بیگانه در بحران سوریه بدون توجه به کشته شدن بیش از یکصد و چهل هزار نفر و آوارگی بیش از هشت میلیون نفر سوری بدنبال منافع مادی و استراتژیکی خود هستند. جامعه بین الملل عاجز از ناتوانی حل بحران سوریه (پس از عدم موفقیت نماینده سازمان ملل، اخضر ابراهیم دیپلمات کهنه کار الجزایری) بیشتر به یک نظاره گر نقض حقوق بشر در بحران سوریه تبدیل شده است.

نقش تاثیر گذار کشورهای منطقه ای و رقابت های نیابتی بین قدرتهای فرا منطقه (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) در درگیری های سوریه یک مانع کلی در به سرانجام رسیدن خواسته و مطالبات مردم سوریه محسوب می گردد. ادامه جنگ مخالفان با دولت اسد به جنگ فرقه ای در سوریه تبدیل گردیده و امکان گسترش آن به برخی از کشورهای منطقه دور از انتظار نخواهد بود. جهت پایان بردن بحران سوریه

جامعه جهانی می باید با استفاده از کانالهای قانونی موجود در سازمان ملل سعی و تلاش بیشتری برای صلح در سوریه انجام دهد و دولت های حمایت کننده هر دو طرف می بایستی در راستای تلاش های سازمان ملل همکاری های لازم را مبذول نمایند.

منابع

- ارکمن، سرهات (1387)، آمریکا و خاورمیانه؛ راهبردها و چالش ها، مترجم: جلیل یعقوب زاده فرد، تنظیم: غلامرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسماعیلی، علی و نیکو، حمید و گل محمدی، مهدی (1391)، بیداری اسلامی: مبانی، زمینه ها، و پیامدهای ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سوره مهر.
- امامی، محمد علی (1376)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بذرافکن، مجید و جاودانی مقدم، مهدی (1391)، بیداری اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه، بیداری اسلامی در نظر و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بنساحل، نورا و بایمن، دانیل (1386)، آینده محیط امنیتی در خاورمیانه، مترجمان: ناصر قباد زاده و علی گل محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری، علی اکبر (1389)، منافع استراتژیک و اتحاد آمریکا-اسرائیل، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (1388)، چالش ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و فرازی، مهدی (1391)، بیداری اسلامی: ملاحظات ایرانی و غربی، بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ساجدی، امیر (خرداد و تیر 1386)، "خاورمیانه بزرگ؛ فرصت یا چالش"،

- اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره 9 و 10.
- سام دلیری، کاظم (زمستان 1382)، "سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره چهارم.
 - سعیدی، ابراهیم (1374)، مباحث کشورها و سازمانهای بین المللی، سوریه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 - فرازمند، محمد (1388)، ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه، در ایران و اعراب، پژوهش 21، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
 - گلشن پژوه، محمود رضا (1385)، اصلاحات در سوریه: زمینه ها و روندها، در کتاب خاورمیانه (5)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
 - مرادیان، محسن (1385)، برآورد استراتژیک ترکیه سرزمینی-دفاعی-اقتصادی-اجتماعی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
 - نوردین، محمد (1382)، ترکیه جمهوری سرگردان، مترجم: صغرا روستایی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
 - بوسی یر، تیری، بر گرفته شده از روزنامه لیبراسیون 25 خرداد 1391
در <http://www.anthropology.ir>
 - Sajedi, Amir (January-June 1993), "Iran's Relations With Saudi Arabi", **India Quarterly, A journal of International Affairs**, Vol. XLIX, Nos1 & 2.
 - <http://www.en.Wikipedia.org/wiki/> "Economy of Syria", June 2013.
 - "Ethnicity and Race by Countries",
<http://www.infoplease.com/ipa/A0855617.html>,
Information please@database, 2007 person Education,

Inc.

-<http://www.fragilestates.org/2012/02/20/syrias-ethnic-and-religious-divides>

- <http://www.fa.wikipedia.org/wiki/2013/09/03>

- “Research Division of the Library of Congress”, The country studies 1988-1999, [http://www.mongabay.com/reference/country studies/Syria/society.html](http://www.mongabay.com/reference/country_studies/Syria/society.html)

- <http://www.cbc.ca/news/interactives/syria-dashboard/index.htm>, Sept.9. 2013.

-“Sectarianism_and_minorities_inthe_Syrian_civil_war”, December 2012, <http://www.en.wikipedia.org/wiki/>

- Hill, Fiona, “The fear that drives Russia’s Support for Syria’s Assad”,

[http://www.npr.org/2013/03/27/the-fear-drives-russiassupport for-Syria](http://www.npr.org/2013/03/27/the-fear-drives-russiassupport-for-Syria)

Syrian Crisis and the Intervention of Foreign Powers

Amir Sajedi¹

Associate Professor of Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract:

Most of the Middle Eastern nations have been deprived from some advantages of economic, political and social culture for a long period. Political structures of their states for many years have been based on monarchical system with tribal and religious affiliations. So, the Middle Eastern leaders are using these elements as important tools to manage their countries and for the survival of their political systems. But such political system only benefits a specific group in society and cannot encompass the entire community. Due to the said exclusions and with the development of technology and exchange of information on the relative economic, political and cultural rights of other communities, the Middle Eastern government have been faced with a lot of people's demands. The Middle Eastern nations are demanding for -fundamental changes in their political, social and economic. Lack of proper response to these demands, have been leading to protest and unrest in the region over the past few years.

The Syrian protest and turmoil has taken much longer time than other crisis in the Middle East region. The reasons for the continuation of the Syrian crises can be found in the strength and resistance of the Syria's authoritarian regime and the support of the regional and cross-regional powers to the Syrian government and its oppositions. Interferences of foreign powers on Syrian crisis are due to strategically importance and geographical location of Syrian state which encompasses the interests and influence of each regional and cross-regional power.

Key Words: Frustration, aggression, demands, protests, authoritarianism, foreign powers.

¹Email: Amir_Sajedi2001@Yahoo.com